

بررسی ملاک‌های رتبه‌بندی ارزش‌های اسلامی

smsmn4313@gmail.com

msizad16@yahoo.com

سیدمحمدصادق موسوی نسب / استادیار گروه علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

محمدسعید ایزدپناه / کارشناس ارشد علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۹/۰۵/۰۹

دریافت: ۹۸/۱۱/۲۹

چکیده

اسلام به‌عنوان دین کامل برای همه ابعاد زندگی ما برنامه دارد و هیچ‌کدام از ساحات‌های زندگی انسان خالی از ارزش‌های اسلامی نیست. تحقیقات زیادی در مورد استقراء ارزش‌های اسلامی در ساحات مختلف زندگی صورت گرفته است؛ اما مطلبی که کمتر به چشم می‌خورد، رتبه‌بندی و بیان سلسله‌مراتب ارزش‌هاست. از سوی دیگر، برای بیان جایگاه هر ارزش، لازم است ملاک ارزیابی و رتبه‌بندی ارزش‌ها مشخص شود تا براساس آن، ارزش‌ها در ساحات مختلف مورد مقایسه قرار بگیرند. تحقیق پیش‌رو با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی آیات، روایات و ادله عقلی پرداخته، تا ملاک‌هایی را بیابد که تقدم وجودی یا رتبی یک ارزش را نسبت به ارزش دیگر بیان می‌کند و در مجموع به ملاک‌های ذیل دست یافته است: تقدم ارزش‌های حقوقی نسبت به ارزش‌های اخلاقی، ارزش‌های راهنما، رابطه منطقی بین بینش، گرایش و رفتار، تقدم وجودی افعال ارزشی نسبت به صفات ارزشی و برتری ارزش‌های غایی نسبت به ارزش‌های زمینه‌ساز.

کلیدواژه‌ها: ارزش، ملاک رتبه‌بندی، رتبه‌بندی ارزش‌ها، ارزش‌های اسلامی.

مقدمه

می‌توان به برتری مقام و صفت «تسلیم» به نسبت با صفت و مقام «رضا» (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۹۱) که خود بیانگر نمونه‌ای از این مقایسه و رتبه‌بندی است، اشاره کرد.

از جهت دیگر هر انسانی به صورت طبیعی به دنبال بهترین‌هاست و در هر چیزی بهترین آن را می‌خواهد و در مسیر اخلاق هم دنبال یافتن و رسیدن به مقام بالاتر و بهترین جایگاه است؛ به صورتی که گاهی انسان‌های ارزشی یا ارزشمند را با هم مقایسه می‌کند، یا مورد سؤال قرار می‌دهد، تا بهترین را بیابد. در سیر تکامل نفس نیز یکی از راه‌های ایجاد انگیزه برای تلاش در راه خودسازی، نشان دادن جایگاه برتر یا افراد راه‌یافته به مراتب والاتر می‌باشد. همه این موارد بر نیاز به تحقیقات بیشتر در زمینه رتبه‌بندی منسجم ارزش‌ها تأکید می‌کند. پس لازم است تا با پژوهش در آیات، روایات و سخنان عالمان اسلامی به بررسی ارزش‌های اسلامی و ملاک‌های برتری آنها و تبیین رتبه آنها در سلسله‌مراتب ارزش‌ها پرداخته شود تا بتوان به یک مجموعه کاملی در این زمینه دست یافت. لذا این مقاله در نظر دارد با بررسی و بیان ملاک‌های برتری ارزش‌ها، زمینه را برای تحقیقات بعدی فراهم سازد.

برای اثبات برتری یک ارزش نسبت به ارزش دیگر نیاز به ملاک و معیار مناسب است، تا به وسیله آن بتوان ارزش‌ها را با یکدیگر مقایسه کرد. پس نقش ملاک‌ها بسیار مهم است و خود این ملاک‌ها نیز از سه راه قرآن، روایات و عقل قابل دستیابی هستند.

در این زمینه در گذشته تحقیقاتی صورت گرفته که بیشتر نظر به ملاک‌هایی برای رفع تراحم در مرحله عمل دارد؛ یا در بررسی ملاک‌ها، حسن فعلی در کنار حسن فاعلی مورد توجه قرار گرفته است، و ارزش‌ها (حسن فعلی بدون در نظر گرفتن تأثیر نیت فاعل) به صورت مستقل مورد نظر نبوده است و از این جهت با تحقیق پیش‌رو متفاوت است.

در این مقاله به دنبال معیارهای کلی هستیم؛ یعنی معیارهایی که قابلیت ارزیابی ارزش‌های مختلف را دارا هستند. بنابراین ملاک‌هایی که فقط دو ارزش را با یکدیگر مقایسه می‌کنند و صورت عمومی ندارند، مورد نظر نیستند؛ زیرا در آیات و روایات بسیار پیش می‌آید که دو ارزش با یکدیگر مقایسه می‌شوند و یکی نسبت به دیگری رجحان داده می‌شود؛ یا در زمینه‌ای یک ارزش به عنوان والاترین ارزش معرفی می‌شود. اما این‌گونه مقایسه‌ها از بحث ما خارج است؛ مگر اینکه در روایتی بعد از

ارزش‌های اسلامی ساحت‌های گوناگونی از زندگی انسان را دربرگرفته است و هیچ ساحتی از زندگی انسان خالی از ارزش و ارزش‌گذاری نیست. دین اسلام برای همه ابعاد زندگی انسان برنامه دارد و او را به ارزش‌های مثبت دعوت می‌کند و از ضد ارزش‌ها برحذر می‌دارد. در این زمینه نظام اسلامی وظیفه دارد تا ارزش‌های اسلامی را در سطوح مختلف آموزش دهد. برای بررسی ارزش‌ها و نقش آنها در ساحت‌های مختلف زندگی، ابتدا لازم است ارزش‌های مختلف مورد بررسی قرار بگیرند و در زمینه برشماری، تعریف، تبیین جایگاه و نسبت آنها با ارزش‌های دیگر و... تحقیقات مناسبی صورت بگیرد تا نتایج آن برای دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان ساحت‌های مختلف ارزشی مورد استفاده قرار گیرد. به عبارت دیگر، ارزیابی ارزش‌های شخصی و ارزش‌های جوامع، برنامه‌ریزی برای تبیین اجرا و نهادینه‌سازی ارزش‌های اسلامی در سطوح مختلف، متوقف بر شناخت ارزش‌ها و نسبت و اولویت هر کدام بر دیگری است. در کتب اخلاقی، بسیاری از ارزش‌های اخلاقی ارائه شده و مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و بعضاً به صورت پراکنده رتبه‌بندی نیز شده‌اند؛ اما نکته‌ای که کمتر مورد بررسی قرار گرفته است، رتبه‌بندی و تبیین جایگاه ارزش‌های مختلف نسبت به یکدیگر است. دین اسلام از این جهت ظرفیت مناسبی دارد؛ زیرا در مکتب اسلام هر کدام از ارزش‌ها بدون در نظر گرفتن فاعل آن (حسن فاعلی) دارای مرتبه و اهمیت خاصی است. حال این ارزش می‌تواند به صورت یک صفت باشد، مانند سخاوت؛ یا یک فعل، مانند نماز خواندن. با توجه به جایگاه هر ارزش در اسلام، می‌توان ارزشی را والاتر از ارزشی دیگر دانست؛ چنان‌که در روایات اسلامی این کار، گاهی توسط معصومان علیهم‌السلام صورت گرفته است؛ همانند مقایسه دو صفت ارزشی «جود» و «عدالت» توسط امیرمؤمنان علی علیه‌السلام (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، حکمت ۴۳۷)، که نشان از اهمیت و اولویت یک ارزش به نسبت با ارزش دیگر دارد؛ حتی اگر فقط از جهت خاصی با یکدیگر مقایسه شوند.

علمای علم اخلاق نیز گاهی در کتب خود به این مراتب اشاره کرده‌اند گاهی در مقام مقایسه و گاهی در مقام برشمردن مراتب و مراحل سلوک. در این جایگاه گاهی صفات مورد بررسی قرار گرفته و گاهی افعال و گاهی هم مقام نفس. در آثار علما برای نمونه

و یا گزاره را نشان می‌دهد» (مصباح، ۱۳۹۴، ص ۱۰۹).
 «از سوی دیگر ارزش و ارزش‌گذاری در تمام ساحت‌ها نظیر
 ساحت‌های دینی، حقوقی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جاری
 می‌شود» (مصباح، ۱۳۸۳، ص ۵۸۵۷).

بنابراین در معنای ارزش یک نوع مطلوبیت نهفته است و هرگاه
 این مطلوبیت به چیزی اضافه شود، مطلوبیت از دیدگاه آن چیز
 موردنظر است؛ مانند مطلوبیت اخلاقی، اقتصادی، حقوقی و...
 براساس این مبنای ارزش‌های اسلامی به مواردی اطلاق می‌شود که
 از دیدگاه اسلام مطلوب و موردنظر است.

مطلب دیگری که باید در نظر داشت این است که ارزش‌های
 اسلامی، تشکیکی و دارای مراتب هستند و زمانی که دو ارزش با
 یکدیگر مقایسه می‌شوند و یکی نسبت به دیگری مقدم می‌شود به
 این معنا نیست که ابتدا ارزش اول باید در تمام مراتب ایجاد شود و
 سپس نوبت به ارزش بعدی برسد؛ بلکه در هر جایگاه، مرتبه‌ای از آن
 ارزش مقدم بر مرتبه‌ای از ارزش دیگر است؛ زیرا مفاهیم ارزشی،
 مفاهیمی مشکک و دارای مراتب هستند. برای نمونه، اگر در روایتی
 اخلاص را زمینه‌ساز ظهور حکمت دانسته‌اند (شعیری، بی‌تا، ص
 ۹۴)، این اخلاص دارای مراتب زیادی است و در هر مرتبه‌ای با خود
 حدی از حکمت را به همراه دارد و این‌طور نیست که در ابتدا
 اخلاصی در حد اخلاص مخلصین درک شود و سپس حکمت ظاهر
 شود. البته حکمتی که در درجه اخلاص مخلصین ظاهر می‌شود،
 درجات بالاتری از حکمتی که از مراتب پایین اخلاص ظاهر می‌شود،
 دارد. بنابراین مراتبی از حکمت، قبل از تحقق مراتب بالای اخلاص
 تحقق می‌یابند و این مسئله اشکالی در بحث ایجاد نمی‌کند.
 در روایات نیز بسیار پیش می‌آید که ارزشی به عنوان زمینه‌ساز یا
 مقدمه ارزش دیگر معرفی می‌شود.

این‌گونه خطابات در قرآن و روایات فراوان است که مفهومی عام
 موضوع قرار می‌گیرد و مطلبی درباره آن بیان می‌شود که طبیعتاً به
 جهت عام بودن موضوع، مصادیق و افراد مختلفی را شامل می‌گردد؛
 مصادیقی که برای مثال، برخی واجب‌اند و برخی مستحب؛ و واجب
 آن هم مؤکد و غیرمؤکد دارد و مستحب آن نیز دارای مراتب
 مختلفی است.

مثلاً درباره نماز داریم «أَصْلُوهُ مُعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ» (قمی، ۱۴۱۴ق،
 ج ۲، ص ۲۶۸)؛ نماز معراج مؤمن است. سؤال می‌شود که آیا حکم

مقایسه دو ارزش، ملاک و معیاری را برای برتری معرفی کند که در
 این صورت، آن ملاک به عنوان قاعده‌ای کلی استنباط می‌شود که در
 مقایسه ارزش‌های دیگر نیز کاربرد دارد.

آنچه که در این تحقیق موردنظر است، شاخص‌ها و ملاک‌هایی
 است که تقدم وجودی یا رتبی یک ارزش را نسبت به ارزش دیگر
 مشخص می‌کنند. به عبارت دیگر، وجود ارزشی در مرتبه بعدی
 متوقف بر وجود ارزش مقدم بر آن است؛ به این صورت که در ارزش
 بعد از خود تأثیر دارد و به نوعی علت وجودی آن به حساب می‌آید؛
 هرچند که از سنخ علل اعدادی باشد و با وجود فراهم شدن شرایط
 دیگر در کنار ارزش ابتدایی، موجب ایجاد ارزش مرتبه بعدی شود.
 همچنین ملاک‌هایی هست که شرایط را برای تحقق ارزش دیگر
 فراهم می‌کنند، یا رتبه آنها را مشخص می‌کنند.

سؤال اصلی مقاله این است که ملاک‌های رتبه‌بندی
 ارزش‌های اسلامی چیست؟
 سوال‌های فرعی بدین قرارند: ملاک‌های قرآنی کدامند؟
 ملاک‌های روایی کدامند؟ ملاک‌های عقلی کدامند؟

۱. رتبه‌بندی

در لغت‌نامه دهخدا رتبه به معنای قدر، منزلت، درجه، پایه، جاه،
 شأن، درجه، منصب و مقام ترجمه شده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۷،
 ص ۱۰۴۹۱)؛ و در لسان‌العرب هم به معنای منزلت و جایگاه است
 (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۱۰)؛ و رتبه‌بندی به معنای تعیین
 جایگاه، درجه و مرتبه هر ارزش در بین ارزش‌های دیگر است و قطعاً
 این رتبه‌بندی نیاز به معیار و ملاکی برای سنجش دارد، تا براساس
 آن جایگاه هر ارزشی مشخص شود؛ در این مقاله در جست‌وجوی
 چنین معیارهایی هستیم.

۲. ارزش

هر چیزی که دارای بها و قیمت باشد، ارزشمند است و انسان
 خواستار آن است.

«آنچه را ما در قلمرو اخلاق و تعلیم و تربیت و یا زمینه‌های
 نظیر آنها، به عنوان ارزش و ارزش‌گذاری مطرح می‌کنیم، حامل بار
 مفهومی خاصی از خواست و مطلوبیت است. در هر صورت،
 مطلوبیت هر چیز، هر دستور و یا هر گزاره‌ای ارزش آن چیز، دستور

«فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّإِ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ» (بقره: ۱۷۸)؛ پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، (وحکم قصاص تبدیل به خونبها گردد، ولی مقتول) باید از راه پسندیده پیروی کند؛ (و شرایط پرداخت کننده را در نظر بگیرد) و او نیز به نیکی دیه را (به ولی مقتول) بپردازد (و مسامحه نکند). خداوند این امکان را داده است تا اشخاص از حق قصاص خود بگذرند و ارزش بالاتری که از سنخ ارزش‌های اخلاقی است، یعنی عفو و گذشت، تحقق یابد.

به‌عنوان نمونه دیگر، می‌توان به آیه ذیل نیز استناد کرد: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۸۰)؛ و اگر (بدهکار)، قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید؛ و هرگاه برای خدا به او ببخشید بهتر است، اگر آگاه باشید.

طبق این آیه شریفه نیز اگر بدهکاری دچار تنگدستی شد و نتوانست بدهی خود را پرداخت کند، طلبکار وظیفه دارد به او مهلت دهد و آن مقداری که طلب دارد حق اوست و بعد از گشایش مالی بدهکار، می‌تواند از او بگیرد؛ اما ارزش بالاتر در اینجا یک ارزش اخلاقی یعنی گذشت مالی است.

بنابراین تقدم رتبی ارزش‌های حقوقی بر ارزش‌های اخلاقی به عنوان یک ملاک کلی در مقایسه و رتبه‌بندی ارزش‌ها در نظر گرفته می‌شود. در واقع ارزش‌هایی که به رعایت حقوق دیگران اشاره دارد، بر ارزش‌هایی که توصیه به مسائل اخلاقی می‌کنند، مقدم هستند؛ به عبارت دیگر، در یک سیر صعودی، ابتدا ارزش‌های حقوقی رعایت می‌شود و پس از آن در مرحله بالاتری، ارزش‌های اخلاقی قرار دارند.

۴. روایات

در بررسی روایات به این نکته باید توجه داشت که در روایات، بسیار پیش می‌آید یک عبادت یا یک ارزش را به عنوان برترین و با فضیلت‌ترین ارزش معرفی می‌کنند؛ مانند بحث عبادت که در روایات مختلف، موارد متعددی به عنوان با فضیلت‌ترین عبادت معرفی شده‌اند؛ مانند بیداری چشم‌ها به یاد خدا (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۲)؛ یا زهد یا غلبه کردن بر عادت یا فکر کردن (همان، ص ۱۱۳) و ...

در این موارد دو اشکال مهم وجود دارد:

اولاً، این روایات و روایات مشابه، که کم هم نیستند، در نظر

معراجیت مربوط به نماز واجب است، یا نماز نافله و مستحب را هم شامل می‌شود؟ پاسخ این است که هم نماز واجب و هم نماز نافله مشمول این حکم هستند. همچنین چه در نماز واجب و چه در نماز نافله، هم نمازهای خیلی عالی و با حضور قلب و آداب و هم نمازهای دست و پا شکسته و معمولی داریم. همه اینها می‌تواند برحسب مرتبه خودش مصداق معراجیت باشد (مصباح، ۱۳۸۵، ص ۸۸).

بنابراین اگر ارزشی نسبت به ارزش دیگر مقدم می‌شود به این معنا نیست که در تمام مصادیق و در تمام جهات نسبت به ارزش دیگر مقدم است و ارزش مؤخر، زمانی تحقق می‌یابد که ارزش مقدم به‌صورت کامل و در همه جهات تحقق یافته باشد؛ بلکه منظور تقدم ماهیت آن ارزش نسبت به ارزش دیگر است و در هر مرتبه‌ای به اندازه خود، این تقدم را دارد.

با این توضیحات به سراغ منابع می‌رویم تا بتوانیم ملاک‌های موردنظرمان را بیابیم.

۳. آیات

۳-۱. تقدم ارزش‌های حقوقی نسبت به ارزش‌های اخلاقی

در ارزش‌های اجتماعی که در نسبت با دیگران تحقق پیدا می‌کند؛ گاهی تحقق یک ارزش حق دیگران و تکلیف ماست، که از آن تعبیر به ارزش‌های حقوقی می‌کنیم؛ زیرا حقوق افراد را در قبال یکدیگر معین می‌کند و گاهی تحقق یک ارزش وظیفه و تکلیف واجب افراد نسبت به یکدیگر نیست، اما رعایت و تحقق آن، لطفی از سوی انجام‌دهنده در قبال دیگران است، که از آن تعبیر به ارزش اخلاقی می‌کنیم. در ذیل هر کدام از این دو عنوان ارزش‌های متعددی قابلیت تحقق دارند که در مقایسه با یکدیگر، ابتدا حکم به رعایت ارزش‌های حقوقی و سپس ارزش‌های اخلاقی می‌شود. اگرچه این مطلب یک حکم عقلی است اما آیاتی از قرآن نیز بر آن گواه هستند و به همین دلیل در ذیل دلایل قرآنی آورده می‌شود:

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره: ۱۷۹)؛ و

قصاص برای شما مایه حیات (و امنیت) است، ای صاحبان خرد! براساس این آیه، قصاص یک ارزش اجتماعی است که حیات اجتماع در آن نهاده شده و از سنخ ارزش‌های حقوقی است؛ زیرا حقی را برای ولی دم در نظر گرفته است؛ اما در همین جریان، ارزش بالاتری قرار دارد که قرآن به آن اشاره می‌کند:

بنابراین، در این روایت، ولایت ارزشی است که بر ارزش‌هایی مانند نماز، روزه، حج و زکات مقدم است؛ زیرا نسبت به آنها راهبری می‌کند و کلید تحقق آنهاست به علاوه در این روایت یک معیار و ملاک کلی نیز بیان می‌شود که از آن می‌توان در موارد مشابه استفاده کرد و به عنوان یک ملاک کلی برای رتبه‌بندی ارزش‌ها مورد استناد قرار داد. پس اگر در موارد مشابه، به ارزش‌هایی دست یافتیم که راهنمای ارزش‌های دیگر باشند و شرایط را برای تحقق آنها فراهم کنند، از لحاظ وجودی یا رتبی مقدم بر آنها هستند. از این ملاک در بسیاری از روایات می‌توان استفاده کرد؛ منتها عباراتی که به کار می‌رود بسیار متفاوت است. کلماتی مانند سبب، ریشه، ثمره و... که رابطه بین دو ارزش را نشان می‌دهند، حاکی از همین ملاک هستند؛ مانند علم که سبب خشیت معرفی شده است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۶۳).

۲-۴. رابطه منطقی بین بینش، گرایش و رفتار

هر انسانی در وجود خود دارای سه بُعد است. از جهتی دارای یکسری بینش‌ها و نگرش‌هاست و از جهت دیگر نسبت به یکسری از چیزها علاقه و گرایش دارد و از جهت سوم دارای رفتارهای عملی است. در هر کدام از این موارد نیز ارزش‌هایی حاکم هستند. حال این سؤال مطرح است که آیا بین این ارزش‌ها رابطه‌ای وجود دارد؟ یعنی آیا می‌توان ملاکی برای رتبه‌بندی این سه سنخ ارزش در نظر گرفت؟

در این زمینه به چند روایت اشاره می‌کنیم:

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «هیچ فعالیتی نیست، مگر آنکه تو در آن نیازمند شناخت هستی» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۱).

در روایت دیگر، علم را به عنوان ریشه ایمان که یک عمل درونی و جوانحی است، معرفی کرده‌اند: «اصل الایمان العلم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۳، ص ۵۷)؛ اساس ایمان دانش است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «علم با عمل همدوش است (نجات و رستگاری انسان به هر دو مربوط است) هر که بداند باید عمل کند و هر که عمل کند باید بداند؛ علم عمل را صدا زند، اگر پاسخش گوید، بماند و گرنه کوچ کند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۸۹-۹۰).

این روایت عمل را مقرون و همراه با علم می‌داند که تقدم وجودی علم بر عمل در مرتبه ابتدایی را می‌رساند؛ اگرچه در ادامه عمل بر اساس علم، سبب ایجاد علم بیشتری در انسان می‌شود.

بنابراین به وسیله این روایات می‌توان به بخشی از مدعا استدلال

ابتدایی با یکدیگر تعارض و تضاد پیدا می‌کنند و مشخص است که امکان ندارد دو یا چند ارزش هم‌زمان برترین ارزش باشند. بنابراین نمی‌توان به اطلاق این دست روایات تمسک کرد و باید آنها را حمل بر موارد خاصی کرد؛ مانند اینکه اینها افضلیت‌های نسبی هستند و فقط از جهت خاص یا فقط بین چند ارزش هستند.

«وقتی در برخی روایات، مقایسه‌ای بین ارزش‌ها و اعمال صورت می‌گیرد، این مقایسه مطلق نیست، بلکه به لحاظ جهتی خاص، یکی بر دیگری ترجیح داده می‌شود. به ندرت اتفاق می‌افتد که ما بتوانیم دو ارزش و دو عمل را از جمیع جهات مقایسه کنیم. هر عمل و ارزشی ممکن است از حیث یکی از آثار و نتایجش بر سایر اعمال و ارزش‌ها برتری داشته باشد. به همین جهت است که می‌بینیم در روایات گاهی نماز، گاهی جهاد، گاهی امر به معروف و نهی از منکر یا سایر اعمال مهم‌تر و بافضیلت‌تر از اعمال دیگر معرفی شده است...؛ و سرّ و راه‌حل مسئله نیز توجه به تعدد حیثیات و جهات است» (مصباح، ۱۳۸۵، ص ۲۶۸).

ثانیاً، در ابتدا بیان شد که منظور از ملاک‌های رتبه‌بندی، ملاک‌ها و شاخص‌هایی است که تقدم رتبی و تأثیر در ارزش دیگر را بیان می‌کند نه اینکه صرفاً برتری و رجحان یک ارزش را نسبت به ارزش دیگر اثبات کند.

بنابراین این‌گونه روایات را نمی‌توان مورد استناد قرار داد و در تحقیق موردنظر قابل استفاده نمی‌باشد و باید به ادله دیگری استناد کرد.

۱-۴. ارزش‌های راهنما

برخی از ارزش‌ها نسبت به برخی دیگر از ارزش‌ها جنبه راهنما دارند و آنها را هدایت می‌کنند و به نوعی سبب ایجاد آنها می‌شوند؛ بنابراین این‌گونه ارزش‌ها نسبت به ارزش‌هایی که راهنمایی می‌شوند مقدم هستند. چنان که در روایتی از امام باقر علیه السلام به این مطلب اشاره شده است: امام باقر علیه السلام فرمودند: «اسلام بر پنج پایه استوار است: بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت. زراره گوید: عرض کردم کدام‌یک از اینها افضل است؟ حضرت فرمودند: ولایت برتر است؛ چون ولایت (رهبری) کلید همه آنهاست، و والی (رهبر) دلیل و راهنمای بر آنهاست... [یعنی رهبری صحیح و اسلامی، انسان را به این عبادات راهبری می‌کند تا بتواند به آنها راه یابد و درست بجای آرد] (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۸۹).

رفتار انسان اذعان کرد. در واقع هر ارزشی که بُعد شناختی، گرایش و رفتاری دارد، جنبه شناختی او مقدم است، و بعد نوبت به جنبه گرایشی می‌رسد و در نهایت رفتار ارزشی از انسان صادر می‌شود.

۵. عقل

با بررسی عقلی نیز می‌توان ملاک‌هایی برای مقایسه و برتری ارزش‌ها نسبت به یکدیگر یافت. از جمله این ملاکات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱-۵. تقدم وجودی افعال ارزشی به نسبت با صفات ارزشی

ارزش‌ها تمام زندگی ما را فرا گرفته‌اند و تمام افعال، صفات، بینش‌ها و... قابل ارزیابی ارزشی هستند. حال اگر ما بخواهیم یک ارزش را که از سنخ صفات ارزشی است را با یک فعل و کار ارزشی مقایسه کنیم، باید صفت ارزشی را از فعل ارزشی برتر بدانیم؛ زیرا صفات انسان ملکاتی هستند که در نفس انسان رسوخ کرده‌اند و منشأ افعال متعدد هستند و در واقع افعال انسان در بسیاری موارد و بلکه قریب به اتفاق موارد از صفات انسان نشئت می‌گیرند و علت صدور هر فعل ارزشی وجود یک صفت نیکو در نفس انسان است. به همین دلیل در علم اخلاق از صفات محمود و مذموم سخن گفته می‌شود؛ چراکه صفات ریشۀ اعمال ما هستند، اما خود صفات ارزشی در ابتدا در اثر انجام افعال ارزشی در انسان ایجاد می‌شوند و در اثر ممارست بر اعمال و تکرار آنها، صفات پدید می‌آیند.

«به واسطه همین رابطه بین روح و قوای ظاهره، اعمال و اطوار ظاهره، در روح آثار بسیار روشن به ودیعه نهد؛ و به واسطه اعمال خوب و بد و زشت و زیبا، ملکات حسنه و فاضله و ملکات سیئه و خبیثه پیدا شود و تشکیل باطن و زمینه نسخ ملکوتی حاصل شود (و نکته و سرّ تکرار اذکار و اعمال صالحه، یکی برای حصول ملکات فاضله است در روح و ملکوت، که با تکرار عمل و ذکر و فکر حاصل شود)» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۰).

بنابراین در اخلاق از لحاظ وجودی این افعال ارزشی هستند که بر صفات ارزشی مقدم می‌باشند و به نوعی آنها را ایجاد می‌کنند؛ زیرا تکرار اعمال، به مرور زمان در انسان صفات را ایجاد می‌کنند.

«هر نفسی در آغاز آفرینش از خوی‌ها و ملکات عاری و خالی است و هر خوی و ملکه‌ای از راه تکرار فعل و آثار مخصوص آن تحقق می‌یابد. بیان این مطلب آن است که هر گفتار یا کردار انسان

کرد. در نتیجه تحقق یافتن رفتار اختیاری، اعم از آنکه رفتار، درونی و جوانجی باشد، یا بیرونی و جوارحی، متوقف بر بینش است.

از سوی دیگر، گرایشات انسان نیز مبتنی بر نوعی شناخت است؛ یعنی در ابتدا انسان باید علم به چیزی داشته باشد تا نسبت به آن گرایش مثبت یا منفی ایجاد شود؛ در واقع علاقه، محبت، بیزاری و... متعلق می‌خواهد و باید ابتدا به آن علم داشت.

«گرایش‌های مثبت و منفی انسان، مبتنی بر نوعی شناخت نسبت به متعلق آنهاست؛ به طوری که ممکن نیست انسان چیزی را که هیچ شناختی از آن ندارد دوست داشته باشد یا از آن بیزار و متنفر باشد، به آن امید داشته باشد یا از آن بترسد» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۳۶۱).

بنابراین، علم و شناخت نسبت به هر چیزی، مقدم بر گرایش و رفتار متناسب با آن است. در رابطه بین گرایش و رفتار نیز گرایش مقدم بر رفتار است: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» (کهف: ۱۱۰)؛ پس هر کس به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد.

در این آیه نیز نتیجه امید به ملاقات پروردگار که از سنخ ارزش‌های گرایشی است، زمینه تحقق عمل صالح شمرده شده است؛ در واقع عمل صالح نتیجه وجود امید است.

در نهایت می‌توان به این نتیجه رسید که شناخت و گرایش انسان سبب انجام رفتار او می‌شود.

«آیات شریفه به این حقیقت تصریح کرده‌اند که منشأ این ناامیدی، غفلت از خدا و آیات خداست و غفلت به نوبه خود معلول این است که شناخت درستی از او ندارند. بنابراین شناخت و معرفت به عنوان یک مقدمه و شرط لازم در پیدایش حالت «رجاء» نقش دارد و «رجاء» حالتی است که از نوعی معرفت و خداشناسی در نفس انسان حاصل آید و منشأ آثار عملی شود؛ یعنی در واقع، امید به لقاء خدا و ناامیدی از آن، پس از شناخت و معرفت که طبعاً ریشه‌دارتر و مبنائی‌تر است، به عنوان علت و اساس دست زدن به اعمال زشت و زیبا و اساس صلاح و فساد انسان و نهایتاً عامل وصول به پاداش و کیفر اخروی مطرح می‌شود.

بنابراین، رجاء به لقاء خدا، از یک سو اثر و معلول شناخت است و در اثر ضعف معرفت و وجود غفلت از خدا و قیامت زوال می‌پذیرد؛ از سوی دیگر، علت و عامل مؤثر در تغییر رفتار انسان و نهایتاً وصول به سعادت ابدی است، و نبود آن، موجب شقاوت جاودانی خواهد بود» (مصباح، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۸۰).

بنابراین می‌توان به وجود یک رابطه منطقی بین بینش، گرایش و

همگی مقدمه برای ماندگاری دین اسلام بودند که خود نشان از برتری این ارزش نسبت به ارزش‌های دیگر دارد؛ به صورتی که همه ارزش‌های پیشین مقدمه وجودی آن هستند.

نتیجه‌گیری

با بررسی آیات، روایات و ادله عقلی در ارتباط با ملاک‌های رتبه‌بندی ارزش‌ها در مجموع پنج ملاک برای مقایسه و رتبه‌بندی ارزش‌ها به دست آمد که همه آنها کلی هستند و اختصاص به دو ارزش خاص ندارند؛ اگرچه برخی از آنها در مورد همه ارزش‌ها کاربرد دارند و برخی مختص به یک سنخ ارزش‌های خاص هستند؛ اما در مجموع همه این ملاک‌ها، ملاک‌های عامی هستند که در هر ساحتی از ارزش‌ها قابل استفاده هستند.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، تحف العقول، تحقیق علی‌اکبر غفاری، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چ سوم، بیروت، دارالفکر.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، زیر نظر محمدتقی مصباح، چ دوم، قم، مدرسه.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران.
- شعیری، محمد بن محمد، بی تا، جامع الأخبار، نجف، مطبعة حیدریه.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، الإحتجاج علی‌الاهل‌البیت، مشهد، مرتضی طوسی، نصیرالدین، ۱۳۷۳، اوصاف‌الانصار، چ سوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۰۶ق، السوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی.
- قمی، شیخ عباس، ۱۴۱۴ق، سفینه البحار، قم، اسوه.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، عیون الحکم و المواعظ، قم، دارالحدیث.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصباح، مجتبی، ۱۳۸۳، بنیاد اخلاق روشی نو در آموزش فلسفه اخلاق، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۵، پیام مولا از بستر شهادت، تدوین و نگارش محمدمهدی نادری قمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۴، فلسفه اخلاق، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۸۸، شرح حدیث جنود عقل و جهل، چ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نراقی، محمدمهدی، ۱۳۷۷، جامع السعادات، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبیوی، چ چهارم، تهران، حکمت.

مادام که در مرحله وجود حسی است، بهره‌ای از ثبات و پایداری ندارد؛ زیرا دنیا و جهان مادی سرای تغیر و دگرگونی و زوال است و لیکن از هر سخن و عملی اثری در نفس آدمی حاصل می‌شود و چون مکرر شد آن اثر استوار و ثابت باقی می‌ماند و ملکه و صفت راسخ و ریشه‌دار می‌گردد» (نراقی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۱).

اما در اینجا سؤالی پیش می‌آید که آیا افعال ارزشی نسبت به همه صفات ارزشی تقدم رتبی دارند و در ایجاد آنها نقش دارند؟ در جواب این سؤال باید بگوییم قطعاً هر کدام از افعال ارزشی باعث ایجاد تمام صفات نیکو در انسان نمی‌شود؛ بلکه هر کدام از آنها در ساخت و ایجاد صفات خاصی مؤثر هستند و به نوعی منشأ صفت خاصی می‌شوند و در اثر تکرار فعل ارزشی مشخصی، صفت ارزشی مشخصی ایجاد می‌شود. در واقع هر عملی با صفت خاصی تناسب دارد.

«رابطه علیت تنها میان موجوداتی است که با یکدیگر سنخیت دارند. مقصود از سنخیت این است که هر موجودی با هر موجود دیگر رابطه علیت ندارد. پس هر علت، تنها در معلول‌های خاصی که به نحوی با آنها تناسب و سنخیت دارد، تأثیر می‌گذارد و هر معلول تنها از علل خاصی که با آنها تناسب و سنخیت دارد، تأثیر می‌پذیرد و به اصطلاح گندم از گندم برود، جو ز جو» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۱۲۷).

اما تشخیص این صفات را بر عهده روایات می‌گذاریم؛ برای نمونه در روایات نماز برای پاکی از کبر (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۹۹) قرار داده شده است؛ پس می‌توان گفت بین نماز و دوری از کبر رابطه‌ای برقرار است؛ پس تا حدودی جواب این پرسش نیز داده می‌شود.

۲-۵. برتری ارزش‌های غایی نسبت به ارزش‌های زمینه‌ساز

گاهی در یک فرایند مجموعه‌ای از ارزش‌ها وجود دارند و هر کدام نقشی ایفا می‌کنند و دارای فضیلت هستند؛ اما آنچه که از این مجموعه موردنظر است، ارزش غایی و نهایی است که تمامی ارزش‌های موجود در آن عملکرد یا فرایند، به‌گونه‌ای مقدمه برای تحقق آن ارزش نهایی هستند که این خود نشان‌دهنده برتری آن ارزش نهایی و غایی نسبت به ارزش‌های دیگر است و ارزش‌های دیگر مقدمه وجودی آن به حساب می‌آیند. برای نمونه برای تحقق و ماندگاری دین اسلام حتی جان امام معصوم هم فدا می‌شود و در فرایند حرکت و قیام امام حسین و بلاها و مصایبی که بر ایشان و اهل بیت و یارانشان نازل شد، ارزش‌های فراوانی تحقق پیدا کرد؛ اما

شاخصه‌های عبودیت در صحیفه سجادیه

Arefy313.1367@gmail.com

Mt.sobhany@gmail.com

کلیله خلیل عارفی / کارشناس ارشد تفسیر روایی دانشگاه قرآن و حدیث قم

محمدتقی سبحانی‌نیا / استادیار دانشگاه قرآن و حدیث قم

پذیرش: ۹۹/۰۴/۱۹

دریافت: ۹۸/۱۲/۰۷

چکیده

رسیدن به هدفی که خداوند برای خلقت انسان بیان کرده و شناخت عواملی که آدمی را به آن هدف می‌رساند، از مسائل مهم زندگی هر انسانی است. طبق آیات و روایات، یکی از اهداف ممتاز خلقت انسان عبودیت و بندگی خداوند است. بنابراین برای کسب رضایت الهی و رسیدن به حقیقت عبودیت می‌بایست شاخصه‌های عبودیت شناخته شود. با مراجعه به صحیفه سجادیه و استخراج مشتقات واژه عبد و تحلیل فقراتی از دعا‌های امام سجاده^ع فهمیده می‌شود که بندگان حقیقی خداوند دارای شاخصه‌ها و ویژگی‌های برجسته‌ای هستند. طبق فرآزهایی از صحیفه سجادیه، بنده واقعی خداوند با شیطان و هوای نفس مخالفت می‌ورزد و در مقابل معبودش احساس نیاز می‌کند، ولی در مقابل غیر خداوند حس بی‌نیازی دارد. عبد حقیقی هرگز در مقابل معبودش تکبر نمی‌ورزد و عمرش را در انجام اوامر و ترک نواهی مولایش صرف می‌کند و در صورت انجام گناه بلافاصله توبه و استغفار کرده و بر انجام معصیت اصرار نمی‌ورزد و همیشه به بخشش معبودش امیدوار است و در امتحانات الهی نیکوترین عمل را انجام می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: بندگی، اخلاق بندگی، حقیقت عبودیت، صحیفه سجادیه، امام سجاده^ع.

مقدمه

تمام انبیاء و ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} به هر مقام و منزلت و قربی که در درگاه الهی رسیده‌اند، به دلیل همین عبودیت بوده است. رسول اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} نیز که اشرف مخلوقات است، در برخی از فقرات دعاهای صحیفه سجادیه با صفت «عبدک و رسولک» آورده شده است (ر.ک: صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، ص ۵۲، ۱۳۲، ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۸). تقدم عبد بر رسول گویای این است که تنها راه تقرب در درگاه الهی عبودیت اوست.

حال که هدف ممتاز خلقت تمام انسان‌ها عبودیت معرفی شده است، این سؤال مطرح می‌شود که شاخصه‌های عبودیت چیست؟ به بیانی دیگر، بندگان باید چه صفات ویژه‌ای داشته باشند تا عبد حقیقی خداوند محسوب شوند؟ و کدام اعمال انسان در تحقق عبودیت، نقش بیشتر و مؤثرتری را ایفا می‌کنند؟ چرا که عبودیت جنبه‌های متفاوت فردی و اجتماعی دارد و عبادت خداوند دارای مصادیق مختلفی است؛ تمام اعمال انسان‌ها، از جمله خوابیدن و خوردن و کارهای روزمره، اگر به قصد خشنودی خداوند و اطاعت از دستورات الهی باشد، عبادت محسوب می‌شود. آیا اگر انسانی همین کارهای روزانه مذکور را همراه با نیت خشنودی خداوند انجام دهد، عبد حقیقی خداوند محسوب می‌شود؟ یا حقیقت عبودیت دارای شاخصه‌هایی است که انسان برای رسیدن به مقام عبودیت می‌بایست آن شاخصه‌ها را در وجود خود ایجاد کند؟

در روایت معروفی که عنوان بصری از امام صادق^{علیه‌السلام} نقل می‌کند، حضرت حقیقت عبودیت را در سه چیز می‌داند؛ در این روایت که مورد توجه خاص عرفا و علمای اخلاق قرار گرفته است، عنوان بصری از امام صادق^{علیه‌السلام} نقل می‌کند: گفتیم: یا ابا عبدالله! حقیقت بندگی چیست؟ فرمود: به سه چیز است: اول اینکه بنده آنچه را خدا به او بخشیده ملک خود نداند؛ زیرا بندگان مالک هیچ چیز نیستند، بلکه مال را از آن خدا می‌بینند، و هر کجا خدا فرمان داد مصرفش می‌کنند. دوم اینکه بنده تدبیر امور خودش را نمی‌کند [یعنی بنده هرگز این قدرت را در خود نمی‌بیند که بدون کمک گرفتن از خدا، به تدبیر امور خود و کارهایش بپردازد، بلکه با یاری خداوند به تدبیر امورش می‌پردازد؛ به بیانی دیگر، عبد حقیقی وظایفی که خداوند برای او مشخص کرده انجام می‌دهد و نتیجه کارش را به خدا واگذار می‌کند]. سوم اینکه تمام وقت خود را صرف انجام اوامر خدا و ترک نواهی او می‌کند (طبرسی، ۱۳۴۴، ص ۳۲۶).

هر انسان عاقلی برای طی مسیر و انجام هر کاری هدفی دارد و داشتن هدف در زندگی روزمره لازمه حرکت و فعالیت انسان در زندگی است. حال که داشتن هدف در زندگی، لازمه زندگی همه انسان‌هاست. بهتر است مسلمانان هدف زندگی خود را از آیات و روایات، دریافت کنند؛ چرا که خدای حکیمی که خالق انسان است، بدون تردید از آفرینش انسان هدفی والا داشته است (ر.ک: دخان: ۳۸). وظیفه هر بنده‌ای است که برای بندگی خویش، هدف معبودش را بشناسد و طبق آن هدف، زندگی روزمره‌اش را سپری کند، تا با عمل به دستورات معبود خویش به مطلوب معبود و هدف خلقتش برسد.

در آیات و روایات، اهداف متعددی برای خلقت انسان ذکر شده است. البته این اهداف که در یک راستا قرار دارند، عبارتند از: ۱. معرفت و شناخت آفریدگار (ر.ک: صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۹)؛ ۲. عبودیت و بندگی کردن (ر.ک: ذاریات: ۵۶)؛ ۳. ایصال رحمت خداوند به انسان‌ها (ر.ک: هود: ۱۰۷)؛ ۴. آزمایش بندگان در دنیا (ر.ک: هود: ۷). برخی از محققان دخول در بهشت و لقاءالله را نیز از اهداف دیگر خلقت انسان برشمردند (ر.ک: مهدوی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۶ و ۱۴۶).

در میان اهداف مذکور عبودیت هدفی ممتاز است و به‌گونه‌ای تمام اهداف مذکور به عبودیت برمی‌گردد؛ زیرا در روایتی که هدف خلقت انسان معرفت خداوند بیان شده است، امام حسین^{علیه‌السلام} فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ» (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۹)؛ ای مردم، خداوند تمام بندگان را برای شناخت خداوند آفرید و زمانی که بنده‌ای خدا را شناخت، او را عبادت می‌کند. طبق این روایت، نتیجه شناخت خداوند همان عبودیت است. همچنین در صورت عبودیت بندگان، رحمت خداوند گسترده‌تر می‌شود. علاوه بر این، زمانی که بندگان خداوند تمام شاخصه‌های عبودیت را داشته باشند، در آزمایشات الهی موفق شده‌اند؛ در انتهای عمر انسان نیز نتیجه عبودیت دخول در بهشت و لقاءالله می‌باشد. شاید به همین دلیل است که خداوند در آیه‌ای از قرآن با به‌کارگیری جمله‌ای محصوره، هدف خلقت جن و انس را فقط عبودیت خداوند بیان کرده است، آنجا که می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند.

بنابراین هر انسانی می‌بایست شاخصه‌های عبودیت را بشناسد و آن شاخصه‌ها را در وجود خود ایجاد کند تا به هدف خلقتش برسد.

بیان که با مراجعه به مشتقات عبد در صحیفه سجادیه، فقراتی از دعاها که از ویژگی‌های مؤثر در عبودیت محسوب می‌شده، انتخاب شده و با تبیین و تحلیل آن فقرات و ذکر مستندات قرآنی و روایی دیگر، به توضیح آن شاخصه پرداخته شده است و در انتها با جمع‌بندی تمام این ویژگی‌های برجسته، شاخصه‌های عبودیت از منظر صحیفه سجادیه مشخص می‌شود.

در زمینه عبودیت، آثار متعددی وجود دارد، برخی از این آثار عبارتند از: مقاله‌های «شاخصه‌های عبودیت در قرآن و روایات» (خسروی، ۱۳۹۳)؛ «معناشناسی عبودیت در قرآن» (هادی، ۱۳۹۱)؛ «عبودیت و بندگی در آیات» (عابدینی، ۱۳۸۹) و پایان‌نامه «عبادت و بندگی در صحیفه سجادیه» (رضایی، ۱۳۹۳). ولی هیچ مطلبی در مورد شاخصه‌های عبودیت و ویژگی‌های برجسته عبد حقیقی خداوند از منظر صحیفه سجادیه به رشته تحریر درنیامده است؛ و در پایان‌نامه مذکور نیز هرچند که در مورد عبادت در صحیفه سجادیه مطالبی بیان شده، ولی به اکثر شاخصه‌هایی مذکور در این مقاله پرداخته نشده است. به بیانی دیگر، نویسنده پایان‌نامه مذکور درصدد بیان شاخصه‌ها و ویژگی‌های ممتاز عبودیت مستنبط از صحیفه سجادیه نبوده است.

۱. مفهوم‌شناسی واژه‌های «شاخصه» و «عبودیت»
 شاخصه یا شاخص واژه‌ای فارسی است که در فرهنگ فارسی معین پنج معنا برای آن ذکر شده که برجسته و ممتاز بودن، الگو و سرمشق بودن و نمونه بودن از جمله معانی آن است (معین، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۴۰۲). همچنین در فرهنگ فارسی عمید نیز در معنای شاخص گفته شده است: «چیزی یا کسی که برگزیده و ممتاز باشد» (عمید، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۲۷۳). طبق معانی فوق، مراد از شاخصه، ویژگی‌های ممتاز و صفات برجسته‌ای است که موجب تمایز دارنده آن صفات با غیر آن می‌شود.
 بنابراین شاخصه‌های (بازده‌گانه) مذکور در این مقاله، معیار و ملاکی برای عبودیت و بندگی واقعی خداوند است؛ به این بیان که اگر فردی تمام شاخصه‌های مذکور را دارا باشد، بنده واقعی خداست.
 واژه «عبودیت» از ریشه عبد و به معنای بندگی است، منظور از عبودیت در این مقاله بندگی واقعی خداوند است. در کتاب العین، دو معنا برای ریشه عبد آورده شده است؛ اولی به معنای مملوک (خلاف حر)، و دومی به معنای روی‌برگردان و استتکاف و خودداری کردن از چیزی است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۸). در کتاب الصحاح نیز

در روایتی دیگر نیز امیرمؤمنان علیؑ فرموده‌اند: «لِعُبُودِيَّةِ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ خَلَاءَ الْبَطْنِ وَ قِرَاءَةَ الْقُرْآنِ وَ قِيَامَ اللَّيْلِ وَ النَّضْرُ عِنْدَ الصُّبْحِ وَ الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (شعیری، بی‌تا، ص ۱۷۸)؛ بندگی در پنج چیز است: شکم را خالی از طعام نگه‌داشتن، قرآن خواندن، شب را به عبادت گذراندن، و اظهار خواری کردن [به درگاه خداوند] هنگام صبح، و گریستن از ترس خدا.

با توجه به روایات فوق این سؤالات ایجاد می‌شود که آیا فقط همین مطالب مذکور در روایات فوق در تحقق عبودیت مؤثر است، یا مواردی دیگر نیز از شاخصه‌های عبودیت و ویژگی‌های ممتاز عبد حقیقی به‌شمار می‌رود؟ آیا در آیات و روایات دیگر، مطالب دیگری نیز می‌توان یافت که در عبد حقیقی خداوند شدن، مؤثر باشد؟ آیا در صحیفه سجادیه نیز ویژگی‌های مذکور در روایات فوق به‌عنوان شاخصه‌های عبودیت آمده است؟

بنابراین، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که شاخصه‌های عبودیت در صحیفه سجادیه چیست؟ البته سؤالاتی فرعی نیز در این مبحث مطرح است که برخی از آنها بیان شد، همچنین در مورد هریک از شاخصه‌ها سؤالی فرعی مطرح است؛ مثلاً در شاخصه اول این سؤال مطرح است که آیا مخالفت و دشمنی با شیطان از شاخصه‌های عبودیت است؟ که به این سؤالات فرعی نیز در ذیل هر شاخصه پاسخ داده می‌شود. مثلاً با اثبات اینکه مخالفت و دشمنی با شیطان طبق عبارتی از صحیفه سجادیه یکی از شاخصه‌های عبودیت است، جواب سؤال فرعی مذکور واضح می‌گردد.

برای پی بردن به پاسخ مسائل فوق، مطمئن‌ترین راه، بلکه تنها راه فهم شاخصه‌های عبودیت رجوع به آیات و روایات است. در میان نصوص دینی شیعیان، صحیفه سجادیه، عارفانه‌ترین متن معتبر دینی محسوب می‌شود. در صحیفه سجادیه، راه بندگی خدا، از زبان سیدالسادینؑ به شیعیان معرفی شده است. شیعیان، عرفا، علماء، فقها، محدثان، مراجع و حتی امامان توجهی خاص به دعا‌های صحیفه سجادیه داشته‌اند. بنابراین یکی از بهترین راه‌های شناخت شاخصه‌های عبودیت و ویژگی‌های ممتاز و برجسته بندگان حقیقی پروردگار، کسب علم و معرفت از کلمات گهربار امام سجادؑ است.

در این مقاله با محوریت صحیفه سجادیه و مراجعه به سائر نصوص دینی، شاخصه‌های عبودیت و ویژگی‌های برجسته بندگان حقیقی خداوند استنباط شده است. معیار گزینش فقره‌های دعا‌های صحیفه سجادیه بر مبنای واژه عبد و مشتقات آن می‌باشد. به این

حالات و اوقات از شیطان دوری شود؛ زیرا خداوند در قرآن بارها شیطان را دشمن انسان معرفی کرده است.

لام در «لک» برای تعلیل است و بآء در «بحقیقه» برای استعانت یا به معنای مصاحبت است. یعنی به کمک حقیقت عبودیت با شیطان مخالفت ورزید. سیدعلیخان در شرح صحیفه سجادیه، ذیل شرح این جمله می‌فرماید: مراد از حقیقت عبودیت در اینجا به معنای عبادات خالصانه و محض برای خداوند می‌باشد، و آن عبارت است از اینکه بنده تمام وجودش را خالص گرداند و در اختیار تام خداوند باشد و هیچ جهت انانیت و نفسانیت در وجود او نباشد. به عبارتی دیگر، هیچ توجه و نظر و التفاتی به ماسوی‌المعبود نداشته باشد. زمانی که منشأ دشمنی شیطان با آدم و ذریه او به‌خاطر انانیت و کبر و غرور او است (ر.ک: اعراف: ۱۲)، و از طرفی انانیت و کبر و غرور متضاد با حقیقت عبودیت است؛ بنابراین کسی که می‌خواهد عبد حقیقی باشد، می‌بایست با هر کسی که متصف به ضد عبودیت (تکبر) است (از جمله شیطان) مخالفت و دشمنی کند. بنابراین، عبد حقیقی برای رسیدن به عبودیت باید با شیطان که پیشرو تمام متکبران و ظالمان و ریشه و اساس انانیت است دشمنی ورزد. به همین دلیل امام سجاد^ع عداوت با شیطان را در این فقره از دعا ذکر فرموده‌اند؛ چراکه در میان دشمنان انسان، دشمنی شیطان با انسان از همه بیشتر است (ر.ک: مدنی شیرازی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۰۶).

بنابراین، یکی از مهم‌ترین صفات عبد حقیقی، مخالفت با شیطان و دشمنی با اوست، به این بیان که عبد حقیقی خداوند همیشه با شیطان دشمنی می‌ورزد و شیطان را دشمن گمراه‌کننده می‌داند. در قرآن کریم نیز، خداوند بندگی خود و عبودیت را در مقابل نافرمانی و دشمنی شیطان آورده است، که نشان‌دهنده این است که مخالفت با شیطان یکی از شاخصه‌های عبودیت است؛ آنجا که فرموده است: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس: ۶۱)؛ ای فرزندان آدم، آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را نپرستید؛ زیرا او برای شما دشمنی آشکار است و مرا پرستید که این است راه راست.

۲-۲ مخالفت با هوای نفس

بنده واقعی خداوند، می‌داند که پیروی از هوا و هوس، دنیا و آخرت او را نابود می‌کند و از وصال محبوبش بازمی‌ماند و شهوات دنیایی او را

همین دو معنا را برای عبد برشمرده است و عبودیت را به معنای خضوع و خشوع و دانسته است (جوهری، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۰۲). صاحب مقایس‌اللغة نیز دو اصل برای ریشه عبد برشمرده که همان دو معنای فوق می‌باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۰۵). مشتقات عبودیت و عبادت از ریشه اول گرفته شده‌اند و معنای دیگر ریشه عبد، یعنی روی گرداندن از چیزی یا شخصی و مخالفت کردن با آن، استعمال بسیار کمی در قرآن و روایات دارد. در کتاب مفردات، در معنای عبودیت گفته شده است: «یعنی اظهار ذلیل بودن عبد در مقابل معبود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۴۲).

بنابراین عبودیت به معنای بندگی (مخالف حر بودن) است، که دلالت بر خضوع و خشوع و ذلیل بودن عبد در مقابل معبود دارد و گویا معبود مالک و صاحب عبد می‌باشد و عبد احساس ناچیزی در مقابل معبود می‌کند و از او اطاعت می‌کند.

۲. کشف شاخصه‌های عبودیت از عبارات صحیفه سجادیه

عبودیت، مقامی است که هر بنده‌ای برای سیر و سلوک الی‌الله و رسیدن به قرب الهی، می‌بایست از این مسیر بندگی خدا گذر کند و هیچ راهی برای سعادت در دنیا و آخرت به جز بندگی خدا و عبودیت نیست. عبودیت، آخرین مقامی است که عبد سالک الی‌الله طی می‌کند، تا به لقاء رب جلیل برسد.

با مراجعه به صحیفه سجادیه و تحلیل فقرات دعا‌های آن، شاخصه‌هایی که برای عابدان حقیقی خداوند، می‌توان برشمرد عبارتند از:

۲-۱ مخالفت و دشمنی با شیطان

در یکی از دعا‌های صحیفه سجادیه، امام سجاد^ع بعد از پناه بردن به خداوند از شر شیطان می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَ أَعْمَمُ بِذَلِكَ مَنْ... عَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، ص ۸۶)؛ خدایا کسانی را که به‌وسیله حقیقت عبودیت با شیطان مخالفت و ستیز و دشمنی می‌کنند، از این دعا بهره‌مند بگردان.

در عبارت «وَ عَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ» ضمیر در «عَادَاهُ» به شیطان برمی‌گردد، و عداوت با شیطان به معنای دشمنی با اوست، بدین معنا که در تمام کارها با شیطان مخالفت شود و ضد خواسته شیطان عمل شود؛ در هر کاری که شیطان به انجام آن وسوسه کرده و آن را زینت می‌کند، از انجام آن کار خودداری شود و در تمام

ضروری است. در نتیجه برطرف کردن این نیازها از راه حرام و توجه بیش از حد به خواب و خوراک و مسائل جنسی است که انسان را از مسیر عبودیت منحرف می‌سازد.

در نتیجه دومین شاخصه عبودیت مخالفت کردن عبد با هوای نفس خویش است. علاوه بر عبارت مذکور از صحیفه سجادیه، در روایتی دیگر امیرمؤمنان علیه السلام فرموده‌اند که دو عامل اصلی فریب انسان و انجام گناهان و گمراهی او، شیطان و هوای نفس انسان است که شیطان انسان را وسوسه کرده و نفس اماره نیز او را به انجام گناه دعوت می‌کند. چنان‌که حضرت پس از پایان جنگ نهروان بر کشتگان خوار گذشتند و فرمودند: بدا به حال شما! آن کس که فریبتان داد به شما زیان رساند. پرسیدند: ای امیرمؤمنان! چه کسی آنان را فریفت؟ حضرت در جواب فرمودند: «الشَّيْطَانُ الْمُضِلُّ، وَالْأَنْفُسُ الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ، غَرَّتْهُمْ بِالْأَمَانِيِّ، وَفَسَّخَتْ لَهُمُ بِالْمَعَاصِي» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۵۳۲)؛ شیطان گمراه کننده و نفس‌های بدفرمان که آنان را با آرزوهای خام فریب دادند و ایشان را به میدان گناهان کشانیدند. بنابراین سالک الی‌الله و عبد واقعی خداوند می‌بایست با هوای نفس خود مخالفت کرده و در جهاد اکبر خود با نفسش، به پیروزی برسد، تا به مقام عبودیت نائل آید.

۲-۳. اشتغال دائمی عبد به امر و نهی مولا

هریک از انسان‌ها در این دنیا مشغول به چیزی هستند که محبوب آنان است. برخی از آنها دنبال رسیدن به مقام‌های دنیوی هستند و تمام عمر خود را صرف به دست آوردن آن مقام می‌کنند و در پایان عمر آن مقام را به دیگری واگذار کرده و از دنیا می‌روند. برخی از مردم وقت و عمر گران‌بهای خود را در راه رسیدن به مال و ثروت صرف کرده؛ زیرا ثروت محبوب آنهاست و آنها نیز در آخر عمر ضرر کرده و هیچ‌یک از اموال را نمی‌توانند به آخرت ببرند. اما عبد حقیقی، عمر و تمام اوقات خود را صرف کسب رضایت معبود و محبوب خود می‌کند و در دنیا و آخرت تا به ابد، از تمام لحظه‌هایی که صرف امر و نهی معبود خود کرده، بهره‌مند خواهد شد.

امام سجاده علیه السلام در فقراتی از دعاهای صحیفه سجادیه در ابتدا خود را عبد فقیر و ضعیف خداوند معرفی کرده و سپس از خداوند توفیق یاد و شکر او در تمام حالات را طلب می‌کنند، در ادامه، طالب اشتغال دائم به اطاعت معبود خود و کسب خشنودی او هستند و این‌گونه

از بندگی معبودش و کسب رضایت محبوبش بازمی‌دارد؛ بنابراین عبد حقیقی، پیوسته در حال مخالفت با شهوات دنیایی و نفس سرکش خود است. امام سجاده علیه السلام نیز در مناجات عابدانه خود با خداوند این‌گونه فرموده‌اند: «كَفَرْتُ بِكُلِّ مَعْبُودٍ غَيْرِكَ، وَ بَرَّيْتُ مِمَّنْ عَبَدَ سِوَاكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبِحُ وَ أُمْسِي مُسْتَقِيلاً لِعَمَلِي، مُعْتَرِفاً بِذَنْبِي، مُقِرّاً بِخَطَايَايَ، أَنَا يَا سِرَافِي عَلَى نَفْسِي ذَلِيلٌ، عَمَلِي أَهْلَكَنِي، وَ هَوَايَ أَرْدَانِي، وَ شَهَوَاتِي حَرَمَتْنِي» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، ص ۲۵۴)؛ [خدایا] به هر معبودی جز تو کافر شدم و از هر کس که جز تو را پرستند بیزاری جستم. بار خدایا، شام را به بامداد می‌آورم و بامداد را به شام می‌رسانم، درحالی‌که عمل خویش اندک می‌شمارم و به گناه خود اعتراف می‌کنم و به خطای خویش اقرار می‌آورم. بار خدایا، چون پیروی از هوای نفس را از حد گذرانیده‌ام، آفریده‌ای ذلیل. عمل من مرا به هلاکت افکند و هوا و هوس من به تباهیم کشید و شهوات من مرا از کردار نیک محروم داشت (آیتی، ۱۳۷۵، ص ۳۷۰).

نکته قابل توجه اینکه منظور از هوای نفس و شهوتی که در دعای فوق از آن سخن گفته شده است، فقط شهوت جنسی نیست؛ بلکه شامل شهوت خواب، خوراک، مقام و دنیا نیز می‌شود؛ چنانچه در برخی از روایات نیز برخی از خصوصیات عبد حقیقی خداوند، عدم پرخوری (ر.ک: شعیری، بی‌تا، ص ۱۷۸)، دوری عبد از خواب بیش از مقدار مورد نیاز بدن و به سختی انداختن نفس خود برای عبادت خداوند بیان شده است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی قدسی، این‌گونه دو صفت اخیر عبد حقیقی را بیان کرده و فرموده است: «قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَّالُهُ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي فَيَقُومُ مِنْ رُقَادِهِ وَ لَذِيذِ وَسَادِهِ فَيَتَهَجَّدُ فِي اللَّيَالِي وَ يُتَعِبُ نَفْسَهُ فِي عِبَادَتِي» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۴۰۴)؛ خدای جل جلاله فرموده به درستی که از جمله بندگان مؤمن کسی است که در عبادت و پرستش من سعی و کوشش می‌کند و از خواب و بالش لذیذ خود برمی‌خیزد و در شب‌ها بیدار شده و به مناجات با من برمی‌خیزد و خود را در عبادت من در رنج می‌افکند.

البته توجه شود که مقداری از خواب و خوراک و نیازهای جنسی که خداوند بر انسان حلال کرده است، مذموم نیست، بلکه ممدوح است؛ چراکه بدن انسان برای ادامه حیات و توان انجام اعمال عبادی نیاز به مقداری از خواب و خوراک دارد. بنابراین انجام این امور حلال و برطرف کردن این نیازهای ضروری بدن، به نیت فراهم شدن توانایی بدن برای انجام اعمال و وظایف الهی کاری پسندیده و

فرموده‌اند: «فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمُسْكِينُ... حَمْدِي لَكَ فِي كُلِّ حَالَتِي... وَ اشْغَلُ بِطَاعَتِكَ نَفْسِي عَنْ كُلِّ مَا يَرِدُ عَلَيَّ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، ص ۱۰۴)؛ من بنده بینوای توام... مرا در همه حال توفیق ده که سپاس‌گزار تو باشم... و مرا از هر چه به من روی آورد، به فرمانبرداری خود مشغول دار.

خداوند نیز در حدیثی قدسی فرموده است: «مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۵۲)؛ هیچ‌یک از بندگانه به من تقرب نجوید با عملی که نزد من محبوب‌تر باشد از آنچه بر او واجب کرده‌ام. همچنین در حدیثی دیگر عابدترین مردمان کسی است که به آنچه خداوند بر او واجب کرده است عمل کند، چنان‌که امام سجاده^ع فرموده‌اند: «مَنْ عَمِلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبِدِ النَّاسِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۴). همچنین در روایتی که در مقدمه گذشت، امیرمؤمنان^ع پنج صفت برای عبودیت بر شمرده‌اند که قرآن خواندن و شب‌زنده‌داری برای عبادت خدا از شاخصه‌های عبد حقیقی خداوند شمرده شد که این دو مورد نیز به گونه‌ای اطاعت از اوامر الهی است.

این عبارت امام سجاده^ع گویا اشاره به کلام خداوند متعال در قرآن کریم دارد، و به اصطلاح نوعی اقتباس از کلام باری تعالی می‌باشد، آنجا که خداوند متعال فرموده است: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» (اعراف: ۱۸۸)؛ [ای پیامبر به مردم] بگو: من برای خودم مالک هیچ سود و زیانی نیستم، جز آنچه را که خدا بخواهد.

در حدیث *عنوان بصری* نیز، که در مقدمه گذشت، امام صادق^ع اولین رکن از ارکان سه‌گانه حقیقت عبودیت را این می‌دانند که عبد حقیقی خود را مالک آنچه خدا به او بخشیده است نداند و تمام اموال خود را از آن خدا بداند و اموالش را هر کجا خدا فرمان داده است (مانند انفاق در راه خدا) مصرف کند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۴۴، ص ۳۲۶).

۲-۴. احساس عدم مالکیت در مقابل معبود

معمولاً برده‌ها مالک چیزی نیستند و مال و ثروتی ندارد، حتی غذای روزانه برده‌ها را مالک و مولای عبد، به او می‌دهد. حال آیا سزاوار است وقتی که عبد و برده انسان‌ها مالک چیزی نیست، عبد خداوند متعال، خود را مالک اموالش بداند؟ با توجه به اینکه، خداوند مالک تمام دنیا و آخرت و تمام موجودات عالم و انسان‌هاست، آیا شایسته است کسی که خود را عبد حقیقی او می‌داند، در مقابل ملک همیشگی او خودش را مالک اموالش بداند؟

عبد حقیقی کسی است که تمام مال و اموال و جسم و روح و جانش را برای خداوند متعال بداند و در راه او عمر و اموال خود را صرف کند. عبد واقعی نه تنها مال و جان خود را، بلکه همه اموال و اولاد و دارایی‌هایش را متعلق به خداوند متعال می‌داند. بنابراین وقتی همه اموالش را از آن خدا بداند و خودش را مالک نفس خود نداند، اموالش را در راه خدا و جهت کسب رضایت مالک واقعی، مصرف می‌کند.

چنان‌که امام سجاده^ع که عبد حقیقی خداوند هستند، به عدم مالکیت مطلق خود و حتی عدم مالکیت نسبت به نفس و جان خویش در مقابل خداوند اعتراف دارند و عدم توانایی خویش در جلب

امام سجاده^ع این مطلب را با شیواترین سخن، این‌گونه بیان فرموده‌اند: «يَا غَنِيَّ الْأَغْنِيَاءِ، هَا، نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ أَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ، فَاجْبُرْ فَاقَتَنَا بِوَسْعِكَ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، ص ۶۰)؛ ای بی‌نیاز بی‌نیازان، اینک ما بندگان تو در اختیار توایم، و من نیازمندترین نیازمندان به توام، پس به بی‌نیازی و عطای خویش [که هر نیازمندی از آن بهره می‌برد] نیازمندی ما را برطرف فرما» (فیض الاسلام، ۱۳۷۶، ص ۸۸).

حضرت با عبارت «أَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ» این مطلب را بیان فرموده‌اند که عبد واقعی باید در درگاه خداوند خودش را محتاج و فقیر

بندگی خود از هر چیزی بی‌نیاز گردانیدی.

مرحوم کلینی در کتاب *کافی* ذیل بابی با عنوان «الاسْتِغْنَاءُ عَنِ النَّاسِ» هفت روایت در مورد احساس بی‌نیازی از مردم آورده که اولین روایت باب، روایتی از امام صادق علیه السلام است، که فرموده‌اند: «شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُ اللَّيْلِ، وَعِزَّةُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۴۸)؛ شرافت مؤمن شب‌زنده‌داری [و عبادت شبانه] اوست و زمانی که مؤمن احساس بی‌نیازی از مردم داشته باشد، دارای عزت است. این روایت نیز مؤیدی بر این مطلب است که احساس بی‌نیازی از مردم یکی از شاخصه‌های عبودیت و مؤمن بودن است.

۲-۷. تحت قدرت و سیطره معبود بودن

عبد واقعی در هر حالتی خود را تحت قدرت و سیطره معبودش دانسته و خداوند را صاحب اختیار خود می‌داند. عبودیت یعنی اینکه عبد خود را به گونه‌ای تحت قدرت معبودش بداند که مولا بش هر چه با او کرد، هیچ اعتراضی نکند؛ مفسران این حالت را نهایت خشوع و خضوع و تذلل در مقابل خداوند می‌دانند (ر.ک: مدنی شیرازی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۶۰).

امام سجاده علیه السلام این مطلب را بدین گونه بیان فرموده‌اند: «فَأِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ» (صحیفه سجاده، ۱۳۷۶، ص ۱۰۴)؛ همانا من بنده تو و در مشت توام، موی پیشانی من به دست توست [مغلوب و زیر دست توام].

این جمله حضرت، به معنای اوج مالکیت خدا بر بندگانش و نشانه قادر بودن خداوند نسبت به بندگانش می‌باشد، به این بیان که خدا مختار و قادر است که هرگونه بخواهد با عبد خود رفتار کند؛ زیرا در استعمالات عرب «نَاصِيَتِي بِيَدِكَ» کنایه از این مطلب است. عبد واقعی باید تمام وجود و وقت و هستی‌اش را برای معبود خود و متعلق به او بداند و توان و عمر و وقتش را در اختیار تام معبود قرار دهد و برای کسب رضایت او و انجام دستوراتش عمر خود را صرف کند.

در عبارت دیگری از *صحیفه سجاده* آمده است: «يَا غَنِيَّ الْأَغْنِيَاءِ، هَا نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ» (صحیفه سجاده، ۱۳۷۶، ص ۶۰)؛ ای بی‌نیاز بی‌نیازان، اینک ما بندگان تو در اختیار توایم (فیض الاسلام، ۱۳۷۶، ص ۸۸).

عبارت فوق به این معناست که عبد حقیقی پسندد آنچه را جانان پسندد. بنده واقعی در زندگی‌اش به دستورات خداوند و وظایفش عمل می‌کند، سپس به خداوند توکل کرده و نتیجه را به معبودش واگذار

و نیازمند به معبود بداند. بنابراین بنده حقیقی به ناتوانی و بیچارگی خود در مقابل خداوند بی‌نیاز اقرار دارد و می‌داند که در هیچ حالتی مالک سود و زیان خود نیست و در تمام امور زندگی خود را نیازمند خداوند می‌داند. چنان که امام سجاده علیه السلام در فقره‌ای دیگر می‌فرماید: «فَأِنِّي عَبْدُكَ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمَهِينُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ» (صحیفه سجاده، ۱۳۷۶، ص ۱۰۴)؛ من بنده بینوای زار ناتوان زیان‌دیده حقیر بی‌مقدار فقیر ترسان پناهنده توام.

سیدعلیخان در *شرح صحیفه سجاده* در توضیح معنای فقر گفته است: «طبق این عبارت، فقر و نیاز داشتن سه گونه است: ۱. انسان فقط به خداوند نیاز داشته باشد و نسبت به غیر خداوند احساس بی‌نیازی کند؛ ۲. علاوه بر احساس نیاز به خداوند، خودش را محتاج دیگران بداند؛ ۳. فقط خود را محتاج غیر خدا بداند و هیچ حس نیازی به خداوند نداشته باشد. گونه اول فقر، همان فقر ممدوح است که در روایات، معصومان علیهم السلام به داشتن آن حس نیاز بالیده‌اند و یکی از شاخصه‌های عبودیت محسوب می‌شود (مدنی شیرازی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۹۴).

برخی از لغت‌دانان نیز، یکی از ارکان حقیقت عبودیت را اظهار فقر و نیاز عبد در مقابل معبود دانسته‌اند، برای نمونه، *ابن‌اثیر جزری* در کتاب *النهایه* در ذیل معنای حوقله می‌گوید: «إظهار الفقر إلى الله بطلب المعونة منه على ما يحاول من الأمور، و هو حقيقة العبودية» (ابن‌اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۶۵)؛ [مراد از این کلمه] اظهار فقر و نیاز به خداوند و طلب کمک کردن از او در تمام امور می‌باشد، و این همان معنای حقیقت عبودیت است.

۲-۸. احساس بی‌نیازی عبد از ماسوی الله

عبد واقعی، رفع تمام نیازهایش را در سایه عبودیت حقیقی و نتیجه آن می‌داند؛ یعنی بنده حقیقی خداوند از طرفی خودش را نسبت به معبودش در اوج نیاز و فقر می‌بیند، و از طرفی دیگر، در مقابل سایر مخلوقات احساس بی‌نیازی مطلق می‌کند. به بیانی دیگر، عبد واقعی همیشه با خود و خدایش زمزمه می‌کند که آن کس که تو را دارد، چه ندارد؟! و آن کس که تو را ندارد، چه دارد؟! عاشقان حضرت دوست، زمانی که عشق به معبود خود را دارا هستند، از هر چیزی بی‌نیازند و داشتن محبت معبود را تنها دارایی خود می‌دانند. چنان که امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: «وَ أَنْ تُغْنِيَنِي عَنْ كُلِّ شَيْءٍ عِبَادَتُكَ» (صحیفه سجاده، ۱۳۷۶، ص ۲۵۶)؛ [ای مولای من] مرا به وسیله عبادت و

می‌کند. در این حالت، تمام اتفاقات زندگی‌اش را به نفع و مصلحت خود می‌داند؛ زیرا آن اتفاقات را از جانب خداوند حکیم می‌داند. بنابراین بنده حقیقی تدبیر امورش را به خدا می‌سپارد و هرگاه تدبیر امورش را به دست مدبر واقعی سپرد، آسوده‌خاطر می‌گردد.

۲-۸. عدم تکبر در مقابل معبود

امام سجاد^ع در فقراتی دیگر از دعاهای صحیفه سجادیه، سه شاخصه دیگر برای عبد حقیقی خداوند برشمرده و فرموده‌اند: «أَنَّ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْإِسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ، وَ جَانِبَ الْأِصْرَارِ، وَ لَزِمَ الْإِسْتِعْفَارَ؛ وَ أَنَا أَتَبَرُّ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أُسْتَكْبَرَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِيرَ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، ص ۶۶)؛ قطعاً دوست‌داشتنی‌ترین بندگان تو کسانی هستند که در مقابل تو تکبر و سرکشی نداشته باشد و از اصرار [بر گناه] دوری کند و همواره آمرزش [از گناهانش] خواهد؛ و من از تکبر و سرکشی نزد تو بیزاری می‌جویم، و به تو پناه می‌برم از اینکه [در گناه] اصرار کنم.

در عبارت فوق حضرت با عبارت «أَحَبَّ عِبَادِكَ» در مقام بیان معنای واقعی عبودیت هستند و بهترین و دوست‌داشتنی‌ترین بندگان خدا را معرفی می‌کنند و سه شاخصه را برای عبد حقیقی و محبوب خداوند می‌آورند که این سه شاخصه عبارتند از: عدم تکبر عبد در مقابل معبود (تَرَكَ الْإِسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ)، عدم اصرار عبد بر انجام گناه (جَانِبَ الْأِصْرَارِ)، و طلب همیشگی آمرزش از معبود (لَزِمَ الْإِسْتِعْفَارَ). این سه مورد به ترتیب شاخصه‌های هشتم و نهم و دهم هستند که در ادامه به توضیح آنها پرداخته می‌شود.

عبودیت با انانیت، عُجْب (خودپسندی)، و تکبر (خودبزرگ‌بینی) در تضاد است. عبد حقیقی در مقابل خداوند خاشع و ذلیل و متواضع است و هرگز در مقابل معبود خود احساس بزرگی و تکبر و استکبار ندارد. به بیانی دیگر، هرگز خودش را در مقابل خداوند بزرگ نمی‌بیند و حتی احساس بزرگی در مقابل سائر مخلوقات نیز ندارد. عبد واقعی دائماً در مقابل خداوند خودش را کوچک و خوار و ذلیل می‌بیند.

سیدعلیخان در شرح عبارت «تَرَكَ الْإِسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ» می‌گوید: معنی ترک استکبار عبد در مقابل خداوند این است که عبد به قدر و اندازه خود در مقابل پروردگارش آگاه باشد و بداند که خداوند، خالق و روزی‌دهنده و تدبیرکننده امور زندگی او می‌باشد. پس در مقام اطاعت معبود خود تمام تلاش می‌کند و از عصیان خداوند و انجام گناه دوری

می‌کند. عبد حقیقی باید همواره و در تمام حالات، به یاد خداوند باشد و همواره با قلبی سلیم و ذلیل و منقاد به یاد خدا و مشغول ذکر الهی باشد. عبد واقعی باید در تمام بلاها و مصیبت‌ها راضی به مقدرات الهی باشد. کسی که این‌گونه باشد، قطعاً نزد خداوند تکبر ندارد و متواضع خواهد بود؛ پس محبوب‌ترین بندگان الهی خواهد شد. در کتاب کافی از امام صادق^ع نقل شده است که فرموده‌اند: خداوند به حضرت داوود^ع وحی کرده که یا داوود! همانا یقیناً متواضعان نزدیک‌ترین بندگان به خداوند هستند، همچنان که متکبران دورترین بندگان از خداوند هستند (رک: مدنی شیرازی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۱۲).

همچنین در روایتی که در مقدمه گذشت، امیرمؤمنان^ع یکی از صفات عبودیت را تضرع شمرده‌اند؛ تضرع به معنای اظهار زبونی و خواری و ذلت و عدم تکبر در مقابل خداوند است. در روایات دیگر نیز توصیه‌های فراوانی به تواضع و فروتنی در مقابل خداوند شده است؛ از جمله امیرمؤمنان علی^ع فرموده‌اند: «فَإِنَّ التَّوَّاضِعَ طَبِيعَةُ الْعُبُودِيَّةِ وَ التَّكْبِيرُ مِنْ خَالَاتِ الرُّبُوبِيَّةِ» (ابن‌حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۳۵۱). در این روایت شریف امیرمؤمنان^ع عبودیت و تواضع را غیرقابل تفکیک از هم می‌دانند و می‌فرمایند طبیعت عبودیت، تواضع عبد در مقابل معبود است، و از طرفی تکبر داشتن و خودبزرگ‌بینی از حالات ربوبیت است و عبد هرگز نباید این احساس تکبر را داشته باشد.

طبق نظر برخی از لغت‌دانان، تکبر و عجب هم‌معنا هستند، چنان‌که ابن‌فارس گفته است: «العُجْبُ وَ هُوَ أَنْ يَتَكَبَّرَ الْإِنْسَانُ فِي نَفْسِهِ» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۴۳)؛ عجب آن است که انسان خودش را بزرگ بشمارد. هرچند ممکن است برخی بین عجب و غرور تفاوت اندکی بگذارند؛ به این بیان که عجب به معنای خودپسندی و نازیدن به اعمال نیکوی خود می‌باشد؛ ولی تکبر به معنای احساس خودبزرگ‌بینی در مقابل خداوند است.

به هر حال، عبد حقیقی، در عبودیت خود هرگز در اعمال و رفتارش دچار عجب و خودپسندی نمی‌گردد و همواره خود را مقصر می‌داند و احساس می‌کند در بندگی‌اش کوتاهی کرده و هرگز به اعمال خود در مقابل خداوند نمی‌نازد. این مطلب را امام سجاد^ع با بیانی لطیف، این‌گونه فرموده‌اند: «وَ أَعَزَّنِي وَ لَأَ تَنْتَلِيَنِي بِالْكِبْرِ، وَ عِبْدَتِي لَكَ وَ لَأَ تُفْسِدَ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، ص ۹۲)؛ خداوند مرا عزیز و گرامی بدار و به تکبر و خودبزرگ‌بینی دچار مگردان، و مرا بنده خود بگردان [مقام عبودیت اولیای خدا را

مداومت بر معاصی و گناهان، استعمال می‌شود» (ر.ک: مدنی شیرازی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۱۳).

همچنین خداوند در آیات قرآن فرموده است: «الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ فَكُنْ عَلَيْهِمْ وَإِلَّا اللَّهُ لَمْ يَصِّرُوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ، أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا» (آل عمران: ۱۳۵ و ۱۳۶)؛ آنان که چون کار زشتی [گناه کبیره‌ای] انجام دهند و یا [با انجام گناه صغیره‌ای] بر خود ستم کنند، [و در آن هنگام] خدا را به یاد آرند و برای گناهان خود آمرزش خواهند - و کیست جز خداوند که گناهان را ببخشد؟ - و بر آنچه [از گناهان] کرده‌اند اصرار نمی‌ورزند؛ [زیرا به زشتی معصیت] آگاهند، آنها پاداششان آمرزشی است از جانب پروردگارشان و بهشت‌هایی که از زیر (ساختمان و درختان) آنها نهرها جاری است، جاودانه در آن باشند. پس در این آیات نیز خداوند به بنده‌ای که پس از انجام گناه استغفار کند و بر انجام آن گناهان اصرار نرزد وعده بخشش و بهشت جاودان داده است.

۲-۱۰. امیدواری همیشگی عبد به بخشش معبود و

طلب آمرزش از او

طبق عبارت «أَنَّ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ... لَزِمَ الْإِسْتِغْفَارَ» (ر.ک: صحیفه سجاده، ۱۳۷۶، ص ۶۶)، یکی از شاخصه‌های عبد حقیقی این است که او دائماً از خداوند طلب آمرزش و استغفار کند. سیدعلیخان، در شرح این جمله می‌گوید: «استغفار به معنای طلب بخشش گناهان می‌باشد، تا خداوند خطایای عبدش را مخفی کند و او را مقتضح و بی‌آبرو نکند. مداومت بر استغفار از گناهان باعث می‌شود خطایای عبد از لوح نفس و قلبش نیز پاک شود. بنابراین نتیجه مداومت بر استغفار، جلب محبت خداوند می‌شود و استغفار موجب نازل شدن برکات و رحمت الهی بر عبد در دنیا و سبب رفع درجات عبد در آخرت می‌شود» (ر.ک: مدنی شیرازی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۱۳).

ناامیدی از رحمت و بخشش الهی طبق روایاتی یکی از بزرگ‌ترین گناهان کبیره شمرده شده است؛ چنان‌که در روایتی امام صادق علیه السلام در شمارش گناهان کبیره، بعد از شرک به خداوند، بزرگ‌ترین گناه کبیره را ناامیدی از رحمت خداوند بر شمرده‌اند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۸۵). عبد حقیقی پروردگار هر قدر هم که گناهش بزرگ باشد، نباید از بخشش معبود خود ناامید شود؛ زیرا باب توبه برای تمامی بندگان در

نصیب من بگردان و توفیق بندگی به من عنایت فرما] و عبادتم را به وسیلهٔ عجب [و غرور و خودپسندی] فاسد و تباه نگردان.

مرحوم فیض الاسلام در ترجمه و شرح صحیفه سجاده، در ذیل این جمله می‌فرماید: «و مرا برای (بندگی) خود رام ساز و عبادتم را به عجب و خودپسندی (از درجه قبول) تباه مگردان. امام صادق علیه السلام فرموده: خدای تعالی می‌داند که گناه برای مؤمن از عجب بهتر است، و اگر چنین نبود، هرگز مؤمن را به گناه آزمایش نمی‌کرد. علامه مجلسی پس از نقل این حدیث در مجلد پانزدهم بحار الأنوار می‌نویسد: عجب بزرگ دانستن عمل نیکو و شاد شدن و نازیدن به آن است؛ و اینکه شخص خود را تقصیر کار نبیند، ولی شاد شدن به آن با تواضع و فروتنی برای خدای تعالی و سپاسگزاری او بر توفیق آن عمل، نیکو و ستوده است» (فیض الاسلام، ۱۳۷۶، ص ۱۳۰).

بنده‌ای که همه چیزش از آن خداست و با همین دست و زبان و جسم و روحی که خدا به او داده است، اوقات بسیار اندکی از زندگی خود را مختص شکرگزاری و اطاعت خداوند قرار داده است، و از طرفی همین شکر و اطاعت معبودش نیز فقط به نفع خودش است و هیچ سود و زبانی برای معبودش ندارد؛ چگونه چنین عبدی می‌تواند با اندک عبادتی دچار عجب و غرور شود؟! آری! انسان هرگز قادر به شکر ذره‌ای از نعمت‌های معبودش نیست و در هر مقامی که باشد در طاعت الهی کوتاهی کرده است؛ همان‌گونه که امام سجاد علیه السلام این مطلب را به شیواترین سخن، بیان فرموده‌اند: «فَأَشْكُرُ عِبَادِكَ عَاجِزٌ عَنْ شُكْرِكَ، وَ أَعْبُدُهُمْ مُقْصِرٌ عَنْ طَاعَتِكَ» (صحیفه سجاده، ۱۳۷۶، ص ۱۶۲)؛ شکرگزارترین بندگان تو از شکرگزاری تو [به صورت کامل و آنچنان‌که حق شکرگزاریات را کامل ادا کند] ناتوان هستند و [همچنین] عابدترین بندگان تو در عبادت و فرمانبرداریات [به صورت کامل و آنچنان‌که تو شایسته عبادتی] دارای قصور و کوتاهی هستند.

۲-۹. اصرار نورزیدن بر انجام گناه

بندگان واقعی خداوند هرگز اصرار بر گناه ندارند؛ زیرا می‌دانند که گناه مخالفت با معبود آنان است؛ اگر هم گناهی از آنان سر زند، فوراً پشیمان شده و توبه می‌کنند و از تکرار آن خودداری می‌کنند. سیدعلیخان، در شرح جمله «وَ جَانِبَ الْإِصْرَارِ» می‌گوید: «جانب الشيء به معنای ترک آن شیء و دور کردن آن شیء از خود است. اصرار به معنای مداومت بر کاری می‌باشد و اکثر اوقات اصرار در

هر حالتی (بجز لحظه مرگ انسان) باز است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۲). بنابراین عبد واقعی خداوند، هر چند از انجام گناه و معصیت معبود خودداری می‌کند؛ ولی اگر معصیتی از او سر زد بلافاصله توبه کرده و هرگز از بخشش الهی ناامید نمی‌شود.

امام سجاده^ع در فرازی دیگر از صحیفه سجاده فرموده‌اند: «سُبْحَانَكَ، لَا أَيْدِيَّ مِنْكَ وَ قَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ، بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخِفِّ بِحُرْمَةِ رَبِّهِ» (صحیفه سجاده، ۱۳۷۶، ص ۶۴)؛ خداوند! تو پاک و منزهی، از تو ناامید نمی‌شوم؛ زیرا تو درب توبه و بازگشت به سوی خود را به رویم گشوده‌ای، بلکه همچون بنده خوار می‌باشی که به خود ستم کرده و حرمت پروردگارش را رعایت نکرده است، با تو راز و نیاز می‌کنم.

در انتهای این فقرات، امام سجاده^ع صفات ذلیل و ظالم به خویش و عدم رعایت حرمت پروردگار را برای واژه عبد می‌آورند. این بدان معناست که هر چند نافرمانی بنده به جایی برسد که این صفات را داشته باشد، باز هم باب توبه به رویش باز است و نباید از رحمت خداوند ناامید شود.

همچنین عبد حقیقی خداوند، دائماً در حال استغفار است؛ چه مرتکب گناه شده باشد و چه مرتکب گناه نشده باشد. اگر مرتکب گناه شده باشد، دچار کید شیطان و ناامیدی از بخشش الهی نمی‌شود و بلافاصله به خاطر گناهش استغفار می‌کند و اگر گناهی مرتکب نشده باشد، به دلیل الگوگیری از معصومان^ع استغفار می‌کند، چنان که رسول اکرم^ص که اشرف مخلوقات و معصوم هستند، روزانه هفتاد مرتبه استغفار و توبه می‌کردند. امام صادق^ع در این باره فرموده‌اند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً وَيَتُوبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سَبْعِينَ مَرَّةً» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۰۵).

۱۱-۲. انجام نیکوترین اعمال در امتحانات معبود

خداوند متعال در آیه‌ای از قرآن، یکی از اهداف خلقت انسان‌ها و مرگ و حیات آنان را آزمایش برشمرده است تا مشخص شود کدامیک از آنها بهترین و نیکوترین عمل را انجام می‌دهند. آنجا که فرموده است: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» (ملک: ۲)؛ خداوند آن کسی است که مرگ و حیات را آفرید، تا شما را بیازماید که کدامیک از شما بهتر عمل می‌کنید و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است.

عبد حقیقی کسی است که به هدف معبودش از خلقت او برسد

و با اعمالش به دنبال رسیدن به آن هدف باشد. بنابراین بنده واقعی خداوند در تمام دو راهی‌های زندگی خود و در جنگ بین نفس اماره و لوازم، همیشه نیکوترین عمل را انتخاب می‌کند؛ زیرا می‌داند از طرفی خدا او را به انجام کار نیک دعوت کرده و از طرفی شیطان او را به سمت کارهای بد وسوسه می‌کند؛ در این امتحان و دو راهی، عبد حقیقی، خدا را انتخاب کرده و به شیطان پشت می‌کند.

امام سجاده^ع که عبد حقیقی خداوند هستند، در دعای «مکارم الاخلاق» انجام بهترین عمل در آزمایشات الهی را از خداوند درخواست می‌کنند و در ادامه از باری تعالی می‌خواهند که به‌واسطه ایجاد تمامی خصلت‌های مذکور (در این فقرات دعا) در وجودشان، از بندگان واقعی خداوند شوند؛ آنجا که می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ... بَلِّغْ يَا بِيْمَانِي أَكْمَلَ الْإِيْمَانِ... وَ أَنْتَهُ بِنَيْبِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَاتِ وَ بَعْمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ... وَ عَدُّنِي لَكَ» (صحیفه سجاده، ۱۳۷۶، ص ۹۲)؛ بار خدایا! ایمان مرا به کامل‌ترین درجات ایمان... و نیت مرا به نیکوترین نیت‌ها و عمل مرا به بهترین اعمال فرا بر... و مرا بنده خود بگردان [مقام عبودیت اولیای خدا را نصیب من بگردان و توفیق بندگی به من عنایت فرما].

روایات فراوانی در مورد هدف خلقت و اینکه آزمایش انسان‌ها و عبودیت از اهداف خلقت انسان هستند، وجود دارد، از جمله امام باقر^ع فرمودند: «همانا خدای عزوجل ذریه آدم^ع را از پشتش خارج ساخت، تا از آنها برای ربوبیت خود پیمان بگیرد... حضرت آدم^ع عرض کرد: پروردگارا! چه ذریه زیادی دارم؟! اینها را برای چه خلق فرمودی؟ و از پیمان گرفتنتان چه منظوری داری؟ خدای عزوجل فرمود: تا مرا عبادت کنند و چیزی را شریک من نسازند و به پیغمبران ایمان آورند و از آنها پیروی کنند... سپس فرمود: ای آدم... همانا من جن و انس را آفریدم تا عبادتم کنند و بهشت را آفریدم برای کسی که اطاعت و عبادتم کند و از پیغمبران پیروی کند... و تو را و ذریهات را آفریدم، بدون اینکه احتیاجی به شما داشته باشم؛ بلکه تو را و آنها را آفریدم تا آزمایشتان کنم که کدامیک از شما در زندگی و پیش از مردنتان نیکوکردارتر هستید. از این جهت دنیا و آخرت و زندگی و مرگ و اطاعت و معصیت و بهشت و دوزخ را آفریدم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸).

روایت فوق، مربوط به خلقت انسان در عالم ذر است، که خداوند متعال با تمام انسان‌ها، برای عبودیت آنها و ربوبیت خود، عهد و پیمان می‌گیرد و نتیجه عبودیت را رسیدن به بهشت می‌داند؛ پس بندگی خداوند به نفع خود انسان‌هاست. سپس حضرت آدم^ع از

منابع.....

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تحقیق صبحی صالح، قم، هجرت.
 صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، قم، الهادی.
 ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، *النهجیه فی غریب الحدیث و الأثر*،
 تصحیح محمود محمد طناحی، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.
 ابن حیون، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵ق، *دعائم الإسلام*، تصحیح آصف فیضی، چ
 دوم، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
 ابن فارس، احمد بن، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، تصحیح عبدالاسلام محمد
 هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
 آیتی، عبدالمحمد، ۱۳۷۵، *ترجمه صحیفه سجادیه*، چ دوم، تهران، سروش.
 جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۵ق، *الصحاح*، قم، شریف الرضی.
 خسروی، علیرضا، ۱۳۹۳، «شاخصه‌های عبودیت در قرآن و روایات»، *کتاب و
 سنت*، ش ۳، ص ۵۳-۸۰.
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تصحیح
 صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالقلم.
 رضایی، رقیه، ۱۳۹۳، *عبادت و بندگی در صحیفه سجادیه*، پایان‌نامه کارشناسی
 ارشد، میبد، دانشگاه آیت‌الله حائری.
 شعبیری، محمد بن محمد، بی‌تا، *جامع الأخبار*، نجف، مطبعة حیدریه.
 صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۸ق، *التوحید*، تصحیح سیدهاشم حسینی، قم،
 جامعه مدرسین.
 صدوق، محمد بن علی، ۱۳۸۵، *علل الشرایع*، قم، داوری.
 طبرسی، علی بن حسن، ۱۳۴۴، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، چ دوم، نجف،
 المكتبة الحیدریه.
 عابدینی، عبدالکریم، ۱۳۸۹، «عبودیت و بندگی در آیات»، *مطالعات تفسیری*،
 ش ۳، ص ۱۸۸-۱۸۵.
 عمید، حسن، ۱۳۶۳، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، سپهر.
 فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، چ دوم، قم، هجرت.
 فیض‌الاسلام، علی نقی، ۱۳۷۶، *ترجمه و شرح صحیفه سجادیه*، چ دوم،
 تهران، فقیه.
 کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد
 آخوندی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
 مدنی شیرازی، سیدعلیخان بن احمد، ۱۴۰۹ق، *ریاض السالکین فی شرح
 صحیفه سیدالساجدین*، تصحیح محسن حسینی امینی، قم، جامعه مدرسین.
 مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت
 فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 معین، محمد، ۱۳۸۲، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، بهزاد.
 مهدوی، سیدابوالحسن، ۱۳۸۶، *هدف خلقت*، چ دوم، اصفهان، مجبان.
 هادی، اصغر، ۱۳۹۱، «معناشناسی عبودیت در قرآن»، *آموزه‌های قرآنی*، ش
 ۱۶، ص ۲۳-۵۲.

هدف خلقت انسان‌ها می‌پرسد و خداوند در جواب، دو هدف برای خلقت انسان‌ها برشمرده است. در ابتدا هدف خلقت را عبادت خداوند معرفی می‌کند، و راه عبودیت را پیروی از پیامبران و جانشینان آنان برشمرده است. در ادامه هدف خلقت انسان و ذریه او را آزمایش آنها قرار داده است و بیان می‌فرماید که شما را آفریدم تا آزمایشتان کنم که کدام‌یک از شما در زندگی و پیش از مردنتان نیکوکردارتر هستید. بنابراین، می‌توان گفت عبودیت و آزمایش انسان‌ها از مهم‌ترین اهداف خلقت انسان‌هاست. در نتیجه هر بنده‌ای برای جلب رضایت معبودش و بندگی او در پی رسیدن به هدفی است که خداوند برای خلقت او مشخص فرموده است، پس انجام نیکوترین عمل در آزمایشات الهی یکی از شاخصه‌های عبودیت است.

برخی لغت‌دانان نیز ثمره انجام اعمال صالح راه رسیدن به حقیقت عبودیت دانسته‌اند؛ صاحب‌التحقیق آورده است: «فان ثمره الأعمال الصالحة تحقّق النورانیة فی القلب و حصول حقیقة العبودیة و الإخلاص» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۹)؛ ثمره و نتیجه انجام اعمال صالح، به وجود آمدن نورانیت در قلب و رسیدن به حقیقت عبودیت و اخلاص می‌باشد.

نتیجه‌گیری

طبق نص برخی از آیات و روایات یکی از اهداف خلقت انسان عبودیت و بندگی خداوند متعال می‌باشد. چنان‌که خداوند متعال در آیه‌ای از قرآن فرموده است: «ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون» (ذاریات: ۵۶). انسان برای رسیدن به مقام قرب الهی و سیر و سلوک الی‌الله می‌بایست شاخصه‌های عبودیت را شناخته و آن صفات را در وجود خود ایجاد کند. برای شناخت شاخصه‌های عبودیت بهترین راه و تنها راه مطمئن، مراجعه به آیات و روایات می‌باشد. با مراجعه به دعا‌های *صحیفه سجادیه* و آیات و روایات دیگر، یازده شاخصه برای عبد حقیقی، استنباط می‌شود که این شاخصه‌های عبودیت عبارتند از: ۱. مخالفت و دشمنی با شیطان؛ ۲. مخالفت با هوای نفس؛ ۳. اشتغال دائمی عبد به امر و نهی مولا؛ ۴. احساس عدم مالکیت نسبت به اموال خویش در مقابل معبود؛ ۵. احساس نیاز در مقابل معبود؛ ۶. احساس بی‌نیازی عبد از ماسوی‌الله؛ ۷. خود را تحت قدرت و سیطره معبود دانستن؛ ۸. عدم تکبر عبد در مقابل معبود؛ ۹. اصرار نورزیدن بر انجام گناه؛ ۱۰. امیدواری همیشگی عبد به بخشش معبود و طلب آموزش از او؛ ۱۱. انجام بهترین و نیکوترین اعمال در آزمایشات معبود.